

## «گوازه زدن» در نوشته‌های فارسی میانه

دکتر فرزانه گشتاسب\*

هنگامی که\*\* اندرز/اوشنر *دانا* را می‌خواندم که متنی نه چندان دشوار، ولی دارای ویژگی‌هایی منحصر به فرد است، به واژه‌ای برخوردیم که دابار، آن را *gōfsišn* و اشه، مترجم دیگر این متن، *wiyufsišn* خوانده است. این یادداشت کوتاه، به منظور بررسی قرائت، ریشه‌شناسی و معنای این واژه در متون فارسی میانه نوشته شده است. در تمامی دست‌نوشته‌های *اندرز/اوشنر دانا*، این واژه به صورت **𐭥𐭮𐭥𐭮𐭥𐭮** نوشته شده است. تا آنجا که

نگارنده آگاه است، واژه پهلوی **𐭥𐭮𐭥𐭮𐭥𐭮** بجز اندرزنامه اوشنر، در سه متن پهلوی دیگر نیز آمده است:

ōy kē xwadāy mard aziš āzard ēstēd dūr waštan; ud kē <sup>+</sup>wiyufsišn/gōfsišn ud afsōsgarīh  
handēšēd dūr dāštan

از آن کسی که خدای مرد [و سرور] از او آزرده شده است، دور گشتن، و کسی را که به شوخی و ریشخند می‌اندیشد، دور داشتن (*اندرز/اوشنر دانا*، بند ۴۲).

spaxr ud <sup>+</sup>wiyufsišn/gōfsišn<sup>1</sup> pad paymān kun, pad ēč kas afsōs ma kun.

شادی و شوخی به اندازه کن، بر هیچ کس ریشخند مکن (متون پهلوی، اندرز آذرباد، بند ۱۵-۱۶).

\* عضو هیأت علمی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی و پژوهشگر گروه پژوهشی یادگار باستان.

\*\* از استادانم دکتر کتایون مزداپور و دکتر محمد حسندوست که نخستین یادداشت‌هایم را خواندند و نکاتی سودمند را یادآور شدند، سپاسگزارم.

۱. املاي این واژه همراه با واژه قبل از آن (spaxr) در دست‌نوشته‌های اندرز آذرباد چنین است: **𐭥𐭮𐭥𐭮𐭥𐭮** (TD, **𐭥𐭮𐭥𐭮𐭥𐭮** (JK, MK), **𐭥𐭮𐭥𐭮𐭥𐭮** (M<sub>17</sub>), **𐭥𐭮𐭥𐭮𐭥𐭮** (JE) ← Jamasp-Asana 1897, p.59, note 32-33). به نظر می‌رسد املاي نسخه MK و JJ را به راحتی می‌توان *wiyufsišn* خواند، در نسخه M<sub>17</sub> نیز شاید کاتب، **𐭥𐭮𐭥𐭮𐭥𐭮** را به صورت **𐭥𐭮𐭥𐭮𐭥𐭮** تصحیح کرده است تا معنای دلخواه خویش را به دست دهد. جاماسب آسانا این واژه را **𐭥𐭮𐭥𐭮𐭥𐭮** نوشته است که برابر با ضبط نسخه M<sub>17</sub> است، گویا وی آن را *pēš passox* خوانده است (ibid.). قرائت <sup>+</sup>*wiyufsišn* پیشنهاد اشه است (Asha, p.28, note 92).

māh rōz may xwar ud abāg dōstān wiyufsišn/gōfsišn<sup>1</sup> kun ud az māh ī xwadāy āyāft xwāh.

در ماه روز، می‌خور و با دوستان شوخی [و شادی] کن و از ایزد «ماه» آفت بخواه (متون پهلوی، اندرز آذرباد، بند ۱۳۰).

juwānān ud aburnāyan pīm-menišn be bawēnd, ušān wiyufsišnīg/ gōfsišnīg<sup>2</sup> wāzīg ud rāmišn az dil abar nē āyēd.

جوانان و کودکان اندیشناک باشند و از دلشان شوخی و بازی (بازی‌های شاد) و رامش برنیايد (زند بهمن‌یسن، فصل ۴، بند ۵۰).

این واژه را، دابار در *اندرز اوشنر دانا* و دو متن دیگر (اندرز آذرباد در *متون پهلوی* و *زند بهمن‌یسن*)، gōfsišn به معنی «هرزه‌درایی، سخن گفتن بیهوده و بی‌اساس» خوانده (Dhabhar 1930, p.19, note 11) و اشه، آن را در

اندرز اوشنر به صورت **𐭪𐭥𐭩𐭥𐭩𐭥𐭩** تصحیح کرده است (Asha, p.8). راشدمحصل (۱۳۷۰، ص ۵۹) نیز در *زند بهمن‌یسن* آن را، gōfsišn و چرتی (Cereti 1995, p.138) در همین متن wiyufsišn خوانده‌است. مکتزی در فرهنگ کوچک پهلوی، واژهٔ wiyufsišn را «شادی، خوشی» معنا کرده است.

داوری دربارهٔ شیوهٔ آوانویسی این واژه و انتخاب یکی از آوانویسی‌های موجود (wiyufsišn و gōfsišn) دشوار و ناممکن می‌نماید. املاهای دستنوشته‌ها، در گزینش آوانویسی کمکی نمی‌کند؛ تنها یک نشانه در دست است که احتمالاً شیوهٔ خوانش این واژه را در دوره‌ای که نسخه‌های پازند را می‌نوشتند، نشان می‌دهد، شاید کسی که پازند کتاب *زند بهمن‌یسن* را می‌نوشته، این واژه را، gōfsišn خوانده و آن را از فعلِ فارسی میانه -gōw- guftan، پنداشته است، چون در تحریر پازند این متن پهلوی، واژهٔ **𐭮𐭩𐭥𐭮** (sxun) «سخن» را معادل آن به کار برده است.<sup>۳</sup> آنچه با یقین بیشتری می‌توان بیان کرد، این است که با توجه به شواهد این واژه در نوشته‌های فارسی میانه، به نظر می‌رسد با دو واژهٔ متفاوت روبرو نیستیم؛ شاید هر دو قرائت در دورهٔ میانهٔ زبان‌های ایرانی، در بخش‌های مختلفی از این سرزمین رواج داشته است و شاید gōfsišn قرائت متأخرترِ واژهٔ wiyufsišn باشد.

نگارنده احتمال می‌دهد واژهٔ **𐭪𐭥𐭩𐭥𐭩𐭥𐭩** در فارسی میانه، مشتق از ستاک ایرانی باستان -vi-uf-sa-، ستاک مضارع آغازی از ریشهٔ ایرانی باستان **𐭪𐭥𐭩𐭥𐭩𐭥𐭩**/\*jau-/\*uab-/\*f- به معنی «گفتن، خواندن، صداکردن» (Cheung 2007, p. 218, 401) با پیشوند -i- است.<sup>۴</sup>

۱. در تمامی دستنوشته‌هایی که جاماسب‌آسانا در تصحیح متن اندرز آذرباد بررسی کرده است، این واژه به صورت **𐭪𐭥𐭩𐭥𐭩𐭥𐭩** آمده است (Jamasp-Asana 1897, p.69←).

۲. املاهای این واژه، در دستنوشته‌های *زند بهمن‌یسن* چنین آمده است: **𐭪𐭥𐭩𐭥𐭩𐭥𐭩** (DH)، **𐭪𐭥𐭩𐭥𐭩𐭥𐭩** (K20) (Anklesaria ←) (1957, p.32).

3. Paz.: *vasā sxun vāz xvāhōṇṭ u vāz əž dil nō āeṭ* (Antia 1909, p. 343).

۴. از این ریشه، شبه‌ریشهٔ **𐭪𐭥𐭩𐭥𐭩𐭥𐭩**/\*jau- به معنی «تغییر دادن» را نیز داریم (Cheung 2007, p. 218, 401) که ستاک آغازی آن در واژهٔ سغدی **𐭪𐭥𐭩𐭥𐭩𐭥𐭩** (قریب ۱۳۷۴، ص ۲۷۰) باقی مانده است، نیز قس واژهٔ ختنی **𐭪𐭥𐭩𐭥𐭩𐭥𐭩**/\*byūh- «تغییر دادن، گرداندن، ترجمه کردن» (Bailey 1979, p.310). بیلی معتقد است که «تغییر دادن» احتمالاً نخستین معنای این ریشه بوده است (ibid). احتمال اشتقاق این واژه از فعل ایرانی باستان **𐭪𐭥𐭩𐭥𐭩𐭥𐭩**/\*gaub- «گفتن» کم است، نخست به این دلیل که از فعل **𐭪𐭥𐭩𐭥𐭩𐭥𐭩**/\*gaub- در زبان‌های ایرانی ستاک آغازی

معنای این واژه پهلوی را با اطمینان بیشتر و با توجه به متن پهلوی و واژه‌های همراه آن می‌توان حدس زد. (۱) **𐭪𐭥𐭮𐭥𐭥** در *زندیهمن‌یسن* معنایی مثبت دارد و در بند ۳۰ از اندرز آذرباد، کاری است سودمند و سفارش شده، اما در *اندرز اوئسر دانا* آشکارا امری ناپسند است. هیچ‌یک از نسخه‌های اندرز آذرباد، املائی (۱) **𐭪𐭥𐭮𐭥𐭥** را در بند ۱۵ این اندرزنامه تأیید نمی‌کنند<sup>۱</sup>، اما اگر تصحیح آن بدین صورت درست باشد، برای تفاوت معنای این واژه در متون یاد شده، پاسخی نسبتاً موجه پیدا می‌شود: «اعتدال». در نوشته‌های پهلوی معنای «شوخی، شوخ‌طبعی» برای این واژه مناسب به نظر می‌رسد، صفتی که اگر از اعتدال بیرون شود، به صفت ناپسند افسوس‌گری و ریشخند بدل می‌شود، بنابراین از یک سو معنایی مثبت دارد و سبب شادی و نشاط است و از سویی دیگر عملی زشت که با «افسوسگری» و تمسخر همسان می‌شود.

به نظر می‌رسد که واژه پهلوی (۱) **𐭪𐭥𐭮𐭥𐭥** را، هم از نظر ساخت و هم از نظر معنا می‌توان با واژه فارسی «گوازه/گوازه» سنجید. گوازه (ایرانی باستان: \*vi-vāča-ka) از پیشوند vi- و فعل vak- به معنی «گفتن» ساخته شده است (← Bartholomae 1961, col.1335). این واژه در متون نظم و نثر فارسی دری، بر گستره‌ای از معنا، از «شادی، خوشی، بذله‌گویی، خوش‌طبعی» تا «تمسخر، طعنه، سرزنش»، دلالت می‌کند (← *لمت‌نامه دهخدا*، ذیل گوازه) و به نظر می‌رسد چنان که در *لمت فرس* و *حاشیه فرهنگ اسدی* آمده است معنای اصلی آن در متون فارسی دری «طعنه زدن» است. به ویژه، همراهی واژه afsōs «افسوس» با هر دو واژه gōfsišn/wiyufsišn و «گوازه» در نوشته‌های پهلوی و فارسی قابل توجه است.

کسی را که به شوخی (۱) **𐭪𐭥𐭮𐭥𐭥** و افسوس [و ریشخند] می‌اندیشد، دور داشتن [اندرز اوئسر دانا، بند ۴۲].

شادی و شوخی (۱) **𐭪𐭥𐭮𐭥𐭥** به اندازه کن، بر هیچ کس افسوس [ریشخند] مکن (متون پهلوی، اندرز آذرباد، بند ۱۵-۱۶).

نایب‌گوازه زدن بر فسوس	نه بر یافه گفتن شدن چاپلوس (اسدی ← <i>لمت‌نامه دهخدا</i> ، ذیل گوازه)
گوازه همی زد چنین وز فسوس	همی خواند مهرج را نوعروس (اسدی ← همانجا)
گوازه بسی باشدت با فسوس	نه مرد درفشی و گوپال و کوس (فردوسی ← همانجا)

به نظر نگارنده «گوازه» وام‌واژه‌ای بازمانده از زبان پارسی در زبان فارسی دری است که آن را هم از نظر ساخت و هم از نظر معنا می‌توان با واژه gōfsišn/wiyufsišn در زبان فارسی میانه سنجید.

در دست‌نویس دوم به این دلیل که اگر معنای واژه gōfsišn «شوخی کردن» باشد، احتمالاً نیاز به پیشوندی است تا معنای «گفتن» (√gaub) را تغییر دهد.

۱. ← صفحه نخست همین مقاله، پانویشت ۱.

### منابع

- اندرز اوشنر دانا ← Asha- Dhabhar 1930.
- راشد محصل، محمد تقی. ۱۳۸۵. *زند بهمن یسن*. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- *زند بهمن یسن* ← راشد محصل ۱۳۸۵؛ Cereti 1995; Anklesaria 1957.
- قریب، بدرالزمان. ۱۳۷۴. *فرهنگ سغدی*. تهران: فرهنگان.
- *متون پهلوی* ← Jamasp-Asana 1897.
- Anklesaria, B.T. 1957. *Zand-i Vohuman Yasn and two pahlavi fragments with text*. Bombay.
- Antia, E. K. 1909. *Pazend Texts*. Bombay.
- Asha, R. *The Pārsīg treatise attributed to Aošnara*. (→ <http://www.rahamasha.net/hod.html>).
- Bailey, H. W. 1979. *Dictionary of Khotan Saka*. Cambridge.
- Bartholomae, Christian. 1961. *Altiranisches Wörterbuch*. Berlin.
- Cereti, C. G. 1995. *The Zand ī Wahman Yasn, a Zoroastrian Apocalypse*. Roma.
- Cheung, J. 2007. *Etymological Dictionary of the Iranian Verb*. Leiden.
- Dhabhar, B.N. 1930. *Andarj-i Aōshnar-i Dānāk*. Bombay.
- Durkin-Meisterernst, D. 2004. *Dictionary of Manichaean Middle Persian and Parthian*. Belgium.
- Jamasp-Asana, J.M. 1897. *Pahlavi Texts*. Bombay.